

بزرگانه آدمیزاد

افول کنشگری
دانشجویی

فرهنگ
دانشجویی

سلامت روان
«خودکشی»

ناترازی انرژی

مسابقه عکاسی



« سُئَالُ مَحْرِيرِ مَسْئُولٍ»

برطرف کردن مشکلات کلان کشور بر عهده مسئولان عالی‌رتبه است، اما مطالبه‌گری دانشجویان اگر با مطالعه و اطلاعات دقیق و درست همراه باشد، قطعاً زمینه‌ساز تلاش بیشتر مسئولان برای حل مشکلات خواهد بود. «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»

دانشجو قلب تپنده هر دانشگاه و جامعه علمی است و زمانی که پا به عرصه این بستر می‌گذارد، دیگر یک انسان معمولی با دغدغه‌های معمولی نیست، بلکه سنگینی مسئولیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را به دوش می‌کشد و خود را سفیر افرادی می‌داند که دستشان از گرفتن کوچک‌ترین حقوق، کوتاه است. تلاش می‌کند تا چاووشی باشد برای فریاد بی‌صدای هم‌وطنانش که تفاوتی ندارد دانشجو باشند یا خیر؛ پیر باشند یا جوان! آنجایی که جنسیت معنا پیدا نمی‌کند و زمانی که مشکلات فراگیر و رسیدگی به آن‌ها به حداقل می‌رسد، صدای آنان را به گوش کسانی می‌رساند که باید دستگیرنده باشند اما زیر بار مسئولیت‌هایشان نمی‌روند، خود را به ندانستن می‌زنند یا گوش‌هایشان را می‌گیرند برای نشنیدن بیشتر! اما دانشجوی دغدغه‌مند تا جایی که بتواند، تلاش می‌کند کاری کند تا پنبه از گوش‌ها خارج شود... دانشجو به دانشجو بودنش وصل است، نه به مقام و مسئولیت‌های رده بالا یا پایین. اگر کاری کند، به واسطه صرف دانشجو بودن و شخصیت آزادش است، نه برده‌خواسته‌های بالادستی‌ها. دانشجو آزاد است و هیچکس نمی‌تواند آزادگی دانشجو، این موذن جامعه، این قشر مهم را بگیرد. خود دانشجو بودن برگ برنده‌ای است برای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی و دانشگاه باید پرورش‌دهنده و حمایتگر این قشر باشد، نه غل و زنجیری برای عزت‌نشینی و پرورش پوچی و بی‌دغدغه‌مندی. همانطور که آیت‌الله شهید بهشتی می‌فرمایند: جامعه ما همین را می‌خواهد. جامعه ما می‌خواهد این تحصیلکرده‌ها وقتی می‌آیند بیرون، به درد مردم برسند، با درد این‌ها آشنا و مانوس باشند و برای رفع محرومیت آنان کوشش کنند. غیر از این باشد، ویرانگری است، نه آباد کردن. هدر دادن است، نه پروریدن. کشتن است، نه زنده کردن.

در این شماره از نشریه «به زبان آدمیزاد»، کوشیدیم تا نشان‌دهنده‌ی هویت حقیقی دانشجویان باشیم و به ابعاد متفاوت از دانشگاه و در دید گسترده‌تر شهر و کشورمان پردازیم، تا امر رسیدگی را تسریع ببخشیم و عضو کوچکی باشیم برای رساندن بانگ خواسته‌ها و مشکلات به مسئولین.

پیشاپیش از حسن توجه شما، سپاسگزاریم.

فرهنگ دانشجویی

آدمی در هر جامعه‌ای پا بگذارد، با ارزش و هنجارهای خاصی روبرو می‌شود، که اگر بخواهد زیست معمولی داشته باشد، ناگزیر است آن ارزش‌ها را حفظ و رعایت کند. در واقع نوعی توقع جمعی ایجاد می‌شود که فرد باید مطابق آن پیش برود.

از جمله‌ی آن جوامع، جامعه‌ی ایرانی است که بر بستر تمدن غنی ایرانی-اسلامی با فرهنگ‌های متکثر، همچنان پربار به زیست خود ادامه می‌دهد. حال، از دانشجویان دانشگاه بزرگی که در شهر شیراز، مهد فرهنگ و تمدن بنا شده، توقع می‌رود به واسطه‌ی دانشجوی بودن و تحصیل در محیط آکادمیک، بیشتر از سایر افراد، به رعایت تمدن پای‌بند باشند.

دانش را بجویند و در کنار آن پرورش‌دهنده‌ی اخلاق باشند. حقوق خود و دیگران را عادلانه حفظ کنند و نسبت به حداقل‌های مسائل بهداشتی فردی و جمعی بی‌تفاوت نباشند. جامعه‌ی دانشگاهی به نوعی گلچینی از فرهنگ‌های متفاوت است و دانشجوی باید رفتاری مطابق فضیلت‌های مشترک فرهنگی داشته باشد. به‌طور کلی شاید بتوان اصلی‌ترین عامل موثر در این توقع‌ها را مسئولیت‌پذیری دانست که متأسفانه در اقلیت پر سروصدایی از دانشجویان، ذره‌ای از این مسئولیت‌پذیری دیده نمی‌شود. در محیط‌های مختلف دانشگاه رفتارها و ترک‌فعل‌هایی دیده می‌شوند که هیچکدام در شأن دانشجوی دانشگاه شیراز نیست. مواردی را خدمت شما عرض می‌کنم، شاید به این واسطه فعالان فرهنگی کمی به فکر بیفتند. آشپزخانه‌ی مشترک خوابگاه که لازمه‌اش رعایت بیشتر بهداشت است، گاهی اجاق‌های گاز از سفید تبدیل به سیاه شده‌اند، و همیشه پر از ظرف‌های کثیف است. سرویس‌های بهداشتی و حمام که چه عرض کنم؟ هنوز دو سه ساعت از تمیزکاری عزیزان نظافت‌چی نگذشته است که نمی‌شود یک سرویس بهداشتی تمیز پیدا کرد. بعضی از دوستان ابزارهای بهداشتی خود را در حمام رها می‌کنند و ما ناچاریم بخاطر مصونیت خودمان آن‌ها را در سطل بیندازیم، سطلی که در مسیر خروجشان است و فاصله‌ی آن با آخرین حمام کمتر از چهار متر است!

آیا این بی‌مسئولیتی‌ها در شأن دانشجوی است؟

فرهنگ خوابگاهی ایجاب می‌کند ساعات نیمه‌شب سکوت رعایت شود. سروصدای اتاق‌های بغلی و سروصدای راهرو، در روز و حتی تا پاسی از شب بی‌اشکال و طبیعی است؛ ولی متأسفانه بعضی‌ها در ساعات نیمه‌شب نه تنها رعایت نمی‌کنند، بلکه وقتی تذکر می‌دهی، طلبکار می‌شوند که «چرا گیر می‌دهی؟» واقعاً آیا این رفتارها با فرهنگ خوابگاهی دانشجویی مملکت هم‌خوانی دارد؟ سالن مطالعه که می‌روی، یکی از مسئولیت‌های رعایت سکوت است؛ اما پا که به بخش انفرادی می‌گذاری، یا دارند با خشم ورق می‌زنند، یا صدای پیچ‌پیچ‌شان گوش فلک را کر می‌کند. تعداد انگشت شماری هم که قصد می‌کنند سر میز بروند و درس بخوانند، انگار که دستشان قطع شده، وسایل را محکم و با صدای بلند روی میز می‌کوبند. بعضی‌ها هم میز را برای چهار سال تحصیل، جزء اموال شخصی خود می‌پندارند و حتی اگر قرار باشد روزها به سالن مطالعه برگردند، وسایل خود را از روی آن برنمی‌دارند. فرهیخته‌ی اهل دانش باید اینطور باشد؟





سلف که می‌روی حداقل توقعت نشستن برای چند دقیقه بر روی میز و صندلی تمیز است که یافتن آن هم آرزوست! هرچقدر هم مراقبت می‌کنیم، باز لباسمان روغنی می‌شود. بهداشت خوراک یکی از بدیهیات زندگی است؛ ولی بعضی‌ها بدون انبر و با دستی که معلوم نیست چقدر آلودگی محیط را جذب کرده، ته‌دیگ برمی‌دارند.

آیا این بهداشت خوراک و محیط غذاخوری شایسته‌ی آینده‌سازان ایران است؟

در محیط دانشگاهی، آراستگی و پوشش در شأن لازم و خوب است؛ اما وارد بعضی از دانشکده‌ها که می‌شوی، لحظه‌ای به شک می‌افتی که اینجا نمایشگاه مد است یا محیط آکادمیک؟ تالار عروسی است یا محل کسب علم و دانش؟ خانه‌ی خاله است یا دانشکده‌ی فلان؟ آیا این پوشش در شأن جوانان ایرانی‌ست؟ درست است که خود دانشجویان باید برای پذیرش این ابتدایی‌ترین مسئولیت‌ها تلاش کنند؛ اما معاونت فرهنگی هم لازم است به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد فرهنگ‌سازی در سطح دانشگاه، حداقل بخشی از این بی‌مسئولیتی‌ها را با کار فرهنگی تخصصی بهبود بخشد. مگر نباید به‌جای پول‌پاشی‌های بیهوده برای ترانس سبز و بازسازی نمازخانه، بودجه‌ای را برای این فرهنگ‌سازی‌ها اختصاص دهند؟

اصلاً قبول، که لازم است هر ساختمانی آن هم ساختمان معاونت فرهنگی نمادی از فرهنگ داشته باشد و مانند ساختمان متروکه نباشد، اما آیا تدبیری برای فرهنگ متروکه دانشجویان اندیشیده شده است؟ روز به روز به جای پیشرفت فرهنگی، عقب‌روی می‌کنند و به سبک زندگی انسان‌های نخستین نزدیک‌تر می‌شوند. همین دانشجوی بی‌مسئولیت، پدر و مادر فرداست و نهاد فرهنگی دانشگاه باید در حد توان در این سه چهار سال، فرهنگ مسئولیت‌پذیری را در او تقویت کند. همین دانشجوی امروز، مدیر فرداست و اگر مسئولیت‌پذیری را از الآن نیاموزد، بی‌تردید در آینده شاهد مدیران نالایق و ناکارآمد برای کشور خواهیم بود. به‌طور کلی، باید توقع‌های تمدنی را ریشه‌ی زندگی شایسته‌ی یک دانشجوی مسئولیت‌پذیر بدانیم. این دانشجو در کنار وظیفه‌ی کنونی‌اش، در آینده همسر، پدر و مادر، چرخ اقتصاد و مدیر رده‌بالای مملکت خواهد شد؛ اما عده‌ای از دانشجویان ما، نظر به نمونه‌های عینی ذکر شده، تفاوت عملی معناداری با سطح توقع تمدنی دارند. و به‌قول شاعر: «میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است.»

نهادهای مختلفی در تربیت و رشد افراد موثرند. در دوره‌ی دانشجویی، معاونت فرهنگی دانشگاه، اصلی‌ترین نهاد فرهنگ‌سازی برای پر کردن خلأ مسئولیت‌پذیری است، که متأسفانه به‌قدر کافی وظیفه‌اش را به‌جای نیاورده و مشغول به اهداف فرعی یا کم‌اهمیت شده است.

نویسنده:

حسین مرادی کوچی



اسکمنت روان

مصاحبه با استاد ستوده دانشجوی دکترای روانشناسی تربیتی از بخش روانشناسی علوم تربیتی، در خدمتشان هستیم تا موضوع خودکشی جوانان را بررسی کنیم:

چه عاملی موجب خودکشی دانشجویان می شود؟

از نظر شما چه عواملی منجر می شود که جوانان به این فکر بیفتند؟

اگر دانشجویان را در دوره نوجوانی و جوانی تصور کنیم، بحث هویت یابی مطرح می شود. اگر در این زمینه به دانشجو کمک نکنیم، ممکن است در صحرای هویت یابی گم شوند. در این دوره، فرد از بسیاری از مسائل نا آگاه است و شناختی از خود ندارد و به گونه ای دنیا را سیاه می بیند. با کوچک ترین تلنگر، ممکن است این فرد بخواهد خود را از مشکلات رها کند. وقتی به پوچی برسد،

هیچ چیزی برایش معنایی ندارد و دیگر خوبی های زندگی را نمی بیند. از طرفی، اوج هیجانات نیز در این دوره است. در صورتی که روی هوش هیجانی کار نشده باشد، باید در دوران تحصیل آموزش داده شود که در صورت بروز هیجانات، بتوانند آن را کنترل کنند. این دو عامل کنار هم قرار می گیرند و ممکن است در یک لحظه منجر به تصمیم گیری برای خودکشی شوند: از یک سو بی هویتی دانشجو و از سوی دیگر عدم هوش هیجانی و کنترل هیجانات. خودکشی عوامل مختلفی دارد و اگر بخواهیم آن را طبق صحبت هایی که انجام شده بررسی و ریشه یابی کنیم، ریشه های آن را می توان در خانواده، جامعه، فرد، اوضاع اقتصادی، شرایط اجتماعی و نیازهای یک فرد به عنوان دانشجو مشاهده کرد. اگر نیازهای دانشجو را تشخیص ندهید و برای مثال ندانید که چرا دانشجو نمره ی بدی در امتحان می گیرد، ممکن است برخوردی متفاوت با زمانی که به این نیازها آگاهی پیدا می کنید داشته باشید. همه این عوامل میتوانند شروع کننده خودکشی باشند. جدا از آنکه بحث های بالینی نیز وجود دارد. برای مثال، اگر دانشجو مشکلات یا استرس و اضطراب داشته باشد یا فویهای اجتماعی مختلفی داشته باشد که حل نشود، مشاوره باید هر یک از دانشجویان را از نظر کارنامه سلامت بررسی کند و افرادی که خطر خودکشی را دارند، مورد بررسی قرار دهد. گاهی اوقات ویژگیها و خصلت های فردی مانند بیماری یا اختلالات روانی وجود دارد که باعث میشود فرد به افکار خودکشی دسترسی پیدا کند.

از طرفی خانواده و جامعه بیرون از دانشگاه، گاهی فقر خانوادگی یا اقتصادی و

حتی فقر فرهنگی، همه دست به دست هم می دهند و باعث میشوند دانشجو به

سمت این افکار کشیده شود. هنگامی که مقدمه را بررسی کنیم، به قسمتی

میرسیم که باید دانشجویی را که افکار خودکشی دارد شناسایی

کنیم. در این مرحله است که باید کاملاً هشیار باشیم و این وظیفه

اطرافیان آن دانشجو است. دانشگاه باید افراد را از این خطرات

آگاه کند. گاهی گفته میشود که اگر به افکار خودکشی

فکر کنید، ممکن است به سمت آن سوق داده شوید، در

حالی که اینطور نیست و بی اطلاعی اطرافیان آن فرد

که خودکشی را موفق میکند.



بنابراین، آموزش دادن در این مورد میتواند بسیار تأثیرگذار باشد. بنا به تحقیقاتی که انجام شده، درصد بالای خودکشی‌ها واقعی نیست و فرد فقط میخواهد فریادی بزند و چون راهی به جایی ندارد، مجبور است این مسیر را پیش بگیرد. در حالی که اگر موفق شویم فردی را که اقدام به خودکشی کرده به بیمارستان منتقل کنیم، اکثراً ابراز پشیمانی میکنند، مگر اینکه فرد به انتهای خط رسیده باشد و مسیری را طی کرده باشد که برگشتی نداشته باشد. جالبتر این است که فرد قبل از اقدام، وصیت نامه اش را هم مینویسد و این یک نشانه خطر است. گاهی چیزهایی را که علاقه دارد به دیگران میبخشد و این نشانه‌های است از اینکه همه چیز برایش تمام شده است. پس ابتدا فرد شروع میکند به حرفهای ناامیدکننده زدن و اگر ببیند کسی توجهی نمیکند، شروع میکند به بازگو کردن یک سری مسائل، یا رفتارهایی را به زبان بسته اجرا میکند و در نهایت به حدی میرسد که وصیت نامه مینویسد. در اینجا باید خیلی احساس خطر کنیم و اگر اطرافیان آن دانشجو آگاهی داشته باشند، این خطر را تشخیص میدهند و دانشجو را در این شرایط ترک نمیکنند. مهمتر از همه این است که فرد را به سمت مشاوره سوق دهیم تا مسائل درونی اش بازگو شوند. افکار خودکشی در آنها از بین میرود و دیدشان تغییر میکند. در نهایت به بخش دوم مصاحبه و نتیجه گیری کلی میرسیم. نتیجه کلی برای موضوع خودکشی و در ادامه موضوعاتی که مربوط به سلامت روان دانشجو میشوند را به ما پیشنهاد دهید. به عنوان نتیجه گیری، موضوع خودکشی موضوعی با اهمیت است که باید دانشگاه، جامعه و خانواده به این مورد بپردازند و سعی کنند در اجتماع این مسائل را کاهش دهند. شرایط جامعه نیاز دارد که دانشجویان و نوجوانانی که به دنبال هویت اند، تا حدی آزادی عمل داشته باشند. اگر با تعصب فضا را برای آنها کوچک کنیم، باعث میشود فرد به آن حد اعلاء رشد نرسد و شکوفایی صورت نگیرد. از طرفی، دانشگاه باید مکانی باشد که حرف دانشجو شنیده شود و اجازه صحبت به او داده شود و آگاهی پیدا کند. این آگاهی کسب نخواهد شد مگر با بحث و گفتگو. باید مهارتهای زندگی و رفتارهای جرئتمندانه و مطالعه در این موارد تقویت شود و اگر تعاملی بین مشاور و خانواده صورت بگیرد، بسیاری از مشکلات دانشجو حل خواهد شد. هنگامی که روابط فرزند با خانواده دچار مشکل باشد، باعث میشود که فرد خودش را تنها حس کند و در این وادی تنهایی به اولین فردی که به او ابراز علاقه کند، رجوع کند. چون آن فرد آگاهی ندارد، ممکن است در دامی گرفتار شود که راه برگشتی ندارد. بسیاری از آمار خودکشی در دختران مربوط به سوءاستفاده های جنسی است و چون فرد جرئت ابراز آن را به خانواده ندارد، خودکشی را انتخاب میکند و در اینجا خانواده نقش بسیار مهم و پررنگی دارد.

در پایان، دانشگاه مهد یادگیری است. و هدف ما باید این باشد که پدرها و مادرهای شایسته‌های را پرورش دهیم. ما میتوانیم آنها را برای نسل آینده مان، یک قدم به جلو ببریم. امیدوارم این صحبتها، گام کوچکی باشد برای کمک و آگاهی رساندن به افراد در این زمینه و آمار خودکشی را به حداقل برساند. همچنین امیدوارم سطح آگاهی و دانش بالا برود و علم دوست داشتن و انسان بودن در میان دانشجویها روز به روز گسترش یابد.

نویسنده:

فاطمه حکیمی

مصاحبه کنندگان:

زهرا زمانی، فائزه جوانمردی



ناترازی انرژی

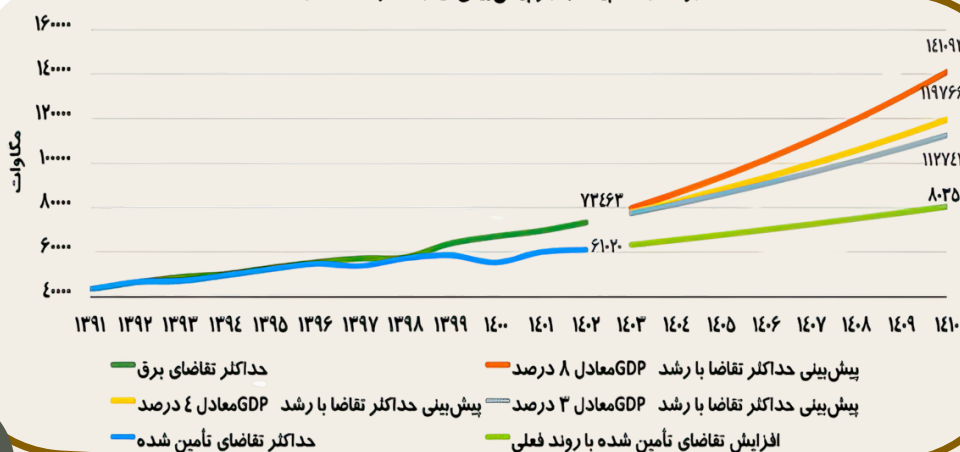
هفتمین توسعه روی گسل ناترازی:

این روزها به هر طرف که سر می‌چرخانیم و گوش تیز می‌کنیم محال است واژه‌هایی مثل مدیران نالایق، سوءمدیریت، مدیریت ضعیف و... به گوشمان گوشمان نخورد! فرقی نمی‌کند که موضوع بحث چه باشد، بر سر هر مشکلی که پیش آید، نقش یک مدیر با عملکرد ضعیف پررنگ می‌شود. محال است شب برسد و جمعی از مردم در تاکسی، مترو، صف نانوایی یا در بازار در مورد خاموشی‌های مکرر یا به تعبیر دقیق‌تر «ناترازی انرژی» صحبت نکنند. یکی از تعطیلی کارگاه صنعتی‌اش می‌گوید و دیگری از ماشینش که در پارکینگ گیر کرده! شاید خودش هم چند روز قبل

در آسانسور! در این نوشته سعی داریم دغدغه‌مان درباره ایران را مستندتر و عمیق‌تر بیان کرده و از گفت و گوهای روزمره فراتر رویم. بیان مسئله و تعریف: «ناترازی» اینگونه نیست که به تازگی بروز کرده باشد بلکه در طول چند سال و به تدریج شکل می‌گیرد. سعی می‌کنیم با مثالی ساده برای شما توضیح دهیم. تصور کنید هر سال، توان نهایی ما برای نصب تجهیزات و تولید برق ۴ مگاوات، ولی میزان رشد مصرف برق ۶ مگاوات باشد. در این حالت ما هر سال به میزان ۲ مگاوات کسری در تولید داریم که موجب ناترازی و عدم برابری تولید و مصرف می‌شود. شاید در سال‌های اول خیلی به چشم نیاید اما ادامه دار شدن این روند باعث خاموشی‌ها و قطعی برق طولانی مدت در کشور شده و تا زمانی که تولید برق از میزان مصرف پیشی نگیرد این مشکل ادامه خواهد داشت. اکنون که متوجه معنای ناترازی شدیم به سراغ آمارهای واقعی می‌رویم. بر اساس گزارش اندیشکده اقتصاد مقاومتی، میزان ناترازی کشور در سال ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ به ترتیب ۱۰ و ۱۲ هزار مگاوات بوده است. این اعداد در سال جاری به ۱۸ هزار مگاوات رسید. طبق صحبت‌های وزیر نیرو در جلسه کمیسیون انرژی مجلس با توجه به این اعداد، لزوم برنامه‌ریزی صحیح و ضمانت اجرای قوانین و دستورات بیش از هر زمان دیگری باید مورد توجه مدیران کشور قرار گیرد. با بررسی جدول و آمارهای رسمی مختلف، تصمیم گرفتیم نگاهی به برنامه هفتم توسعه و لایحه بودجه ۱۴۰۴ بیاندازیم تا به این سوال پاسخ دهیم که:



رشد پیک بار و پیش‌بینی نیاز مصرف تا سال ۱۴۱۰



آیا برنامه‌ها و راهبردهای لایحه و برنامه توسعه با هم همخوانی دارد؟

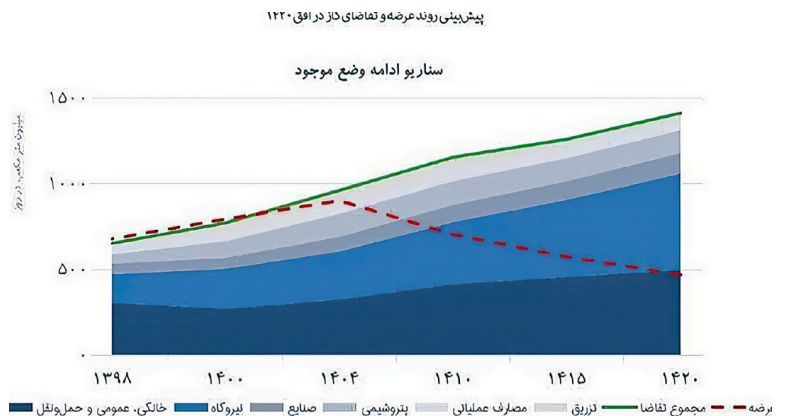
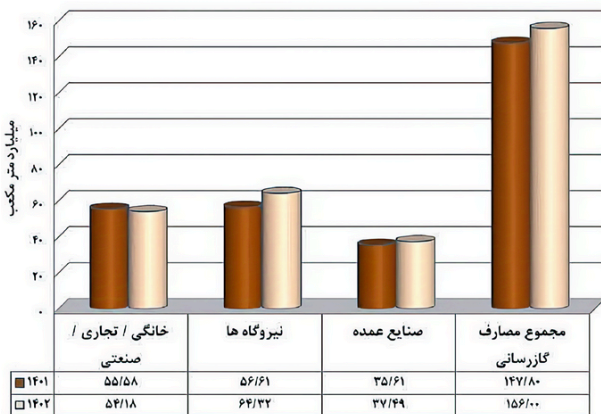
برخی موارد اشاره شده در لایحه برنامه هفتم توسعه در کنار نقاط قوت بسیار خوب، از دو بعد دارای ضعف و ایراد است. اول نادیده گرفتن برخی مسائل اساسی بخش انرژی و دوم ضعف در احکام و دستورات؛ که این دو مورد می‌توانند منجر به عدم اثربخشی لازم شوند.

جدای از ایرادات وارده به برنامه هفتم، لایحه بودجه ۱۴۰۴ در وضعیتیت توسط دولت ارائه شده که کشور با ناترازی‌های رو به گسترش در تمامی حامل‌های انرژی از جمله گاز طبیعی، برق و بنزین دست و پنجه نرم می‌کند. بنابر گزارش اکو ایران؛ اگر بخواهیم این دو را کنار یکدیگر بررسی کنیم باید بگوییم برای رفع ناترازی انرژی از سوی افزایش تولید، در برنامه هفتم توسعه حسابی با عنوان «حساب سرمایه‌گذاری نفت و گاز» به منظور تامین مالی این طرح‌ها ایجاد شده است، اما در لایحه نه تنها به منابع - مصارف و ردیف درآمد - هزینه‌ای برای این حساب پرداخته نشده، بلکه از متن لایحه اینگونه برداشت می‌شود که منابع این حساب فقط از محل افزایش تولید بیش از ۳ میلیون و ۷۵۰ هزار بشکه در روز نفت خام و صادرات بیش از ۱۶ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی خواهد بود! این ارجحیت لایحه بر برنامه توسعه و عدم توضیح کافی جای بحث و سوال دارد!!!

نگاهی به ناترازی گاز و ارتباط آن با ناترازی برق:

با توجه به نموداری که توسط صندوق توسعه ملی ارائه شده است از این نمودار تحلیلی به عمل می‌آید به نام افق ۱۴۲۰ به این معنا که از سال ۱۴۰۴ تا ۱۴۲۰ عرضه گاز در کشور نزولی خواهد شد. در حال حاضر در کشور ۳۹ هزار کیلومتر خط گازی و ۱۲۵۳ شهر و ۳۹۷۰۰ روستا و ۱۰۲ نیروگاه و ۳۲۱۰۰ مصرف کننده عمده صنعتی به گاز دسترسی دارد و این موضوع این مطلب را نشان می‌دهد که توسعه گازرسانی در کشور نشانه افزایش مصرف گاز می‌باشد.

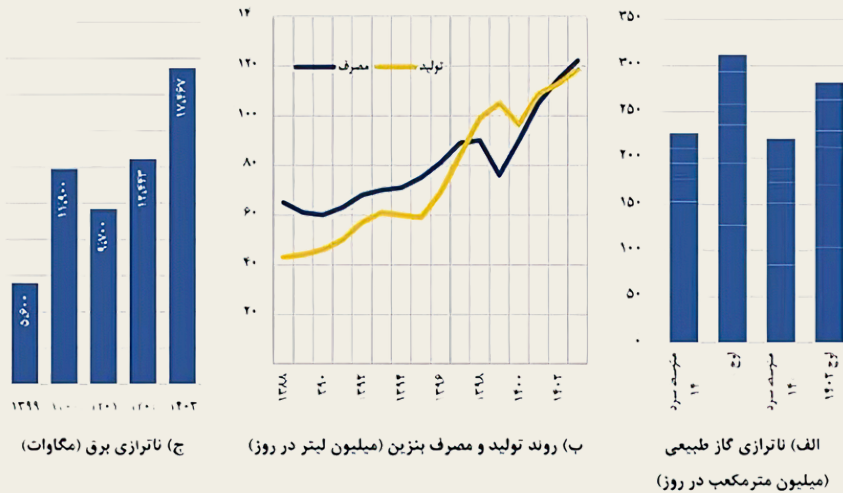
مقایسه مصرف گاز در بخش‌های مختلف گازرسانی
از ابتدای سال تا پایان آبان‌ماه سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲



حال حاضر میدان پارس جنوبی ۷۵ درصد گاز کشور را تامین می‌کند و در برابر این حجم از تولید در کشور مصرف بالای گاز گزارش می‌شود پس در نتیجه با توجه به این آمار مصرفی باید به فکر افزایش تولید گاز در این میدان بود اما به دلایل گوناگون، نمی‌توان تولید گاز را به میزان قابل توجه افزایش داد، زیرا در میدان پارس جنوبی فقط یک فاز مانده است که هنوز توسعه نیافته است به سایر فازها توسعه یافته است. از سال ۹۷ به بعد ایران در تولید گاز از قطر پیشی گرفت اما در آینده به دلیل نبود سرمایه‌گذاری در این بخش ممکن است این برتری از بین برود. همچنین با توجه به اینکه راهبرد کلان کشور این است که ضریب نفوذ گاز در کشور را گسترش دهد باید به جایگاه منابع مالی به منظور گسترش و نگهداری شبکه گازرسانی کشور توجه شود به طور کلی صنعت گاز کشور نیاز به منبع مالی مستمری دارد تا نه تنها تولید گاز را حفظ و توسعه دهد بلکه شبکه گازرسانی کشور را نگهداری و نوسازی نماید.

ناترازی گاز در سال ۱۴۰۱، ۳۱۵ میلیون متر مکعب بوده است و در سال ۱۴۰۲ با توجه به افزایش دما ۲۸۰ میلیون متر مکعب ناترازی گاز در کشور وجود داشته است. این ناترازی گاز موجب کسری سوخت گازوئیل نیز می‌شود. سال‌های اخیر میزان مصرف سوخت مایع توسط نیروگاه‌های حرارتی افزایش یافته است. از سویی ذخایر گازوئیل و نفت کوره نیروگاه‌ها در ۶ ماه اول ۱۴۰۳ به مدت مشابه سال‌های قبل کاهش یافته و افزایش ناترازی گاز و عدم امکان تامین سوخت مایع چالش را برای تامین برق در زمستان به وجود آورده است همچنین در ۶ ماه اول سال ۴۰۳، ۱۰۴،۲ تولید بنزین داشته‌ایم اما مصرف بنزین ۱۲۴،۵ بوده است و این نشان دهنده عدم سیاست‌های تعادل میان تولید و مصرف می‌باشد. به منظور تشکیل این تعادل ۶۵ همت جهت تامین فرآورده‌های نفتی کشور به روش خرید و فروش و معاوضه از طریق واحدهای تولیدی داخلی و ۸۰ همت خرید و فروش و معاوضه فرآورده‌های نفتی وارداتی با فرآورده‌های صادراتی تخصیص داده شده است.

تصویری از ناترازی برخی حامل‌های انرژی در کشور



در نهایت سوال مهمی که همه ما به آن فکر میکنیم این است که:

چطور باید این معضل را حل کنیم؟

راهبردهای حل این مسئله را می‌توان در دو بخش تولید و مصرف برق ارائه کرد. توضیح هرکدام از موارد، یادداشتی جداگانه می‌طلبد از این رو به بیان عناوین هرکدام بسنده میکنیم.

در بخش تولید برق میتوان راهبردهای زیر را در پیش گرفت:

- پرداخت تعهدات مالی وزارت نیرو و اصلاح اقتصاد صنعت نیروگاهی
- تنوع بخشی به سبد تولید برق از طریق توسعه نیروگاه های تجدیدپذیر و هسته‌ای
- افزایش بهره‌وری نیروگاه‌های موجود از طریق ارتقاء و نوسازی
- احداث نیروگاه‌های صادرات محور توسط بخش غیردولتی با قید تامین گاز از کشورهای همسایه و تخصیص بخشی از برق تولیدی به داخل کشور

همچنین راهبردهای زیر در بخش مصرف برق موثر است:

- اصلاح نظام قیمت گذاری برق مبتنی بر الگوی پلکانی با محوریت مشترکین پرمصرف (مصارف بیش از حد متعارف) و صنایع بد مصرف و غیر بهره‌ور
- ارتقای راندمان و بهبود فناوری بخصوص در بخش تجهیزات



البته بسنده کردن به این راهبردها کافی نخواهد بود و حتما باید با عزم و برنامه ریزی مناسب مدیران همراه باشد تا بتوان از چالش‌های ناترازی در بخش انرژی عبور کرد. همچنین باید توجه داشته باشیم که حل مسئله ناترازی، مانند شکل گیری آن زمانبر است و نمی‌توان یک شبه و با چند راهکار ساده آن را حل کرد. مهمترین وظیفه عموم مردم و بخصوص دانشجویان این است که علاوه بر بررسی دقیق چالش‌های کشور، خصوصا در بخش انرژی، مطالباتی پیگیرانه و جدی از مسئولان و مدیران کلان کشور داشته باشند. چرا که این روحیه مطالبه‌گری نه تنها نشانی واضح بر مشارکت مردم است بلکه می‌تواند ضمانتی عمومی و محکم برای اجرای قانون باشد.

نویسنده:

علی محمد قایدی، سید محمد رضا کشاورز

از آرمان خواهی تا انزوا، روایتی از تخییرات فرهنگی:

افول
کنشگری
دانشجویی

دانشجو، نماد پویایی و آرمان خواهی، همواره در طول تاریخ نقش پررنگی در تحولات اجتماعی و سیاسی ایفا کرده است. ورود به دانشگاه، صرفاً ورود به یک فضای آموزشی نیست، بلکه گام نهادن در عرصه‌ای است که دانشجو را به یک کنشگر اجتماعی تبدیل می‌کند. او نه تنها موظف به کسب علم و دانش است، بلکه باید نسبت به مسائل پیرامون خود آگاه و مسئول باشد. دانشجو، با ذهنی پرسشگر و روحی مطالبه‌گر، همواره در پی عدالت، آزادی و پیشرفت جامعه بوده است. او صدای قشر جوان و پویای جامعه است و می‌تواند با نقد سازنده و ارائه راهکارهای نوآورانه، نقش بسزایی در بهبود شرایط ایفا کند. با این حال، در سال‌های اخیر، شاهد کم‌رنگ شدن این نقش‌آفرینی دانشجویی هستیم. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل در انفعال دانشجویان، تغییرات فرهنگی و سبک زندگی در دهه‌های هشتاد و نود بوده است. نسل دانشجوی فعلی، کودکی و نوجوانی خود را در میان این تغییرات سپری کرده و نتیجه آن، نسلی بی‌دغدغه و راحت‌طلب با فضاهای فانتزی ذهنی و اشباع از مسائل عاطفی همراه با آزادی‌های جنسی و تابوشکنی‌های مختلف است.

این نسل، علاقه‌ای به دغدغه‌مندی و مسائل جدی اجتماعی و سیاسی ندارد. نسل‌های قبلی، با مسائل حواس‌پرت‌کننده کمتری مواجه بودند و به همین دلیل، راحت‌تر می‌توانستند به نیروی فکری جامعه تبدیل شوند. علاوه بر این، ورود به دانشگاه در دهه‌های شصت و هفتاد، کار آسانی نبود و دانشجویان از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند. این عوامل، هویت دانشجویی را زنده نگه می‌داشت. مناظره‌های انتخاباتی مجلس پنجم در سال ۱۳۷۲، که در دانشکده مهندسی برگزار می‌شد، نشان‌دهنده پویایی فضای سیاسی دانشجویی در آن دوران است. این مناظره‌ها، قابل مقایسه با فضای سیاسی دانشجویی امروز نیست.

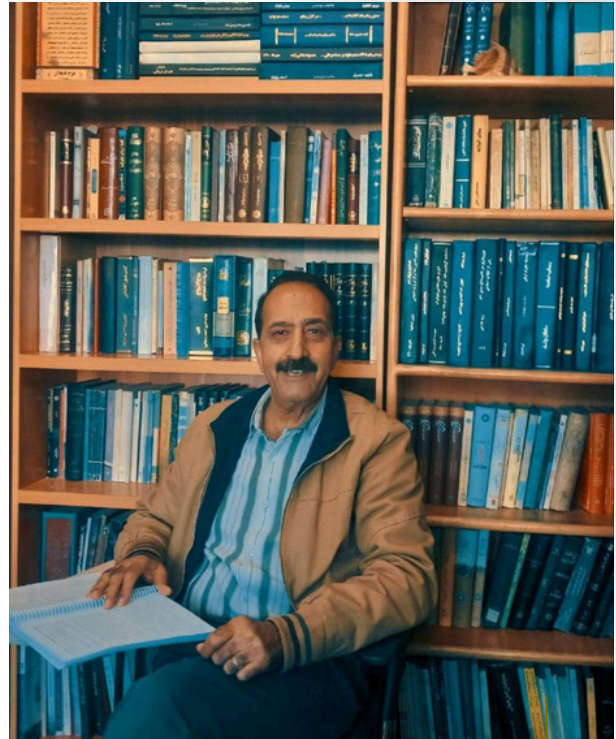
علاوه بر تغییرات فرهنگی، عوامل دیگری نیز در افول کنشگری دانشجویی نقش دارند. فضای ناامیدی و بی‌اعتمادی، احساس ناامیدی نسبت به آینده و بی‌اعتمادی به نهادهای قدرت، انگیزه دانشجویان را برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی کاهش داده است. دغدغه‌های اقتصادی و نگرانی از آینده شغلی، دانشجویان را به سمت فعالیت‌های غیرسیاسی و تمرکز بر تحصیل سوق داده است. وجود محدودیت‌ها برای فعالیت‌های دانشجویی و بیان آزادانه نظرات، باعث شده تا دانشجویان از ترس تبعات آن، از کنشگری دوری کنند. عدم وجود بسترهای مناسب برای شنیده شدن صدای دانشجو و عدم تأثیرگذاری فعالیت‌های دانشجویی، انگیزه آنان را کاهش داده است. برای احیای نقش‌آفرینی دانشجویان، لازم است بستری فراهم شود که در آن، دانشجویان بتوانند با احساس امنیت و اعتماد، به بیان نظرات خود بپردازند و در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مشارکت کنند. فراهم کردن آزادی بیان و تشویق دانشجویان به بیان نظرات و انتقادات سازنده، حمایت مالی و معنوی از تشکل‌های دانشجویی و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آنان، ایجاد فضاهای گفت‌وگو و تبادل نظر بین دانشجویان و مسئولان، برگزاری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی برای افزایش آگاهی دانشجویان نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی، و ایجاد امید به آینده و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری در دانشجویان، از جمله راهکارهای موثر در این زمینه هستند. دانشجویان، نیروی محرکه جامعه هستند و نقش آنان در پیشرفت و توسعه کشور بسیار حائز اهمیت است. با ایجاد بسترهای مناسب و فراهم کردن شرایط لازم، می‌توان این نیروی عظیم را در مسیر صحیح هدایت کرد و شاهد نقش‌آفرینی موثر دانشجویان در جامعه بود.



مسابقه مکاشف

زندگی خوابگاهی

زهرابراتی
کارشناسی ارتباط تصویری

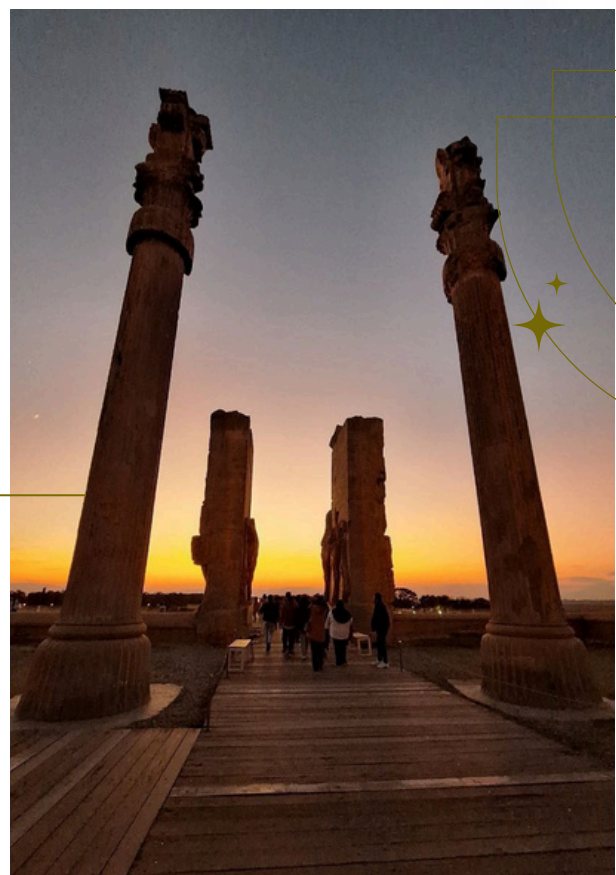


چهره دانشگاه

مریم باجلان
رشته زبان و ادبیات فارسی
مقطع کارشناسی ارشد

رویداد، اردو دانشگاهی

یاسمن السادات رضوی نسب
رشته ادبیات فرانسه



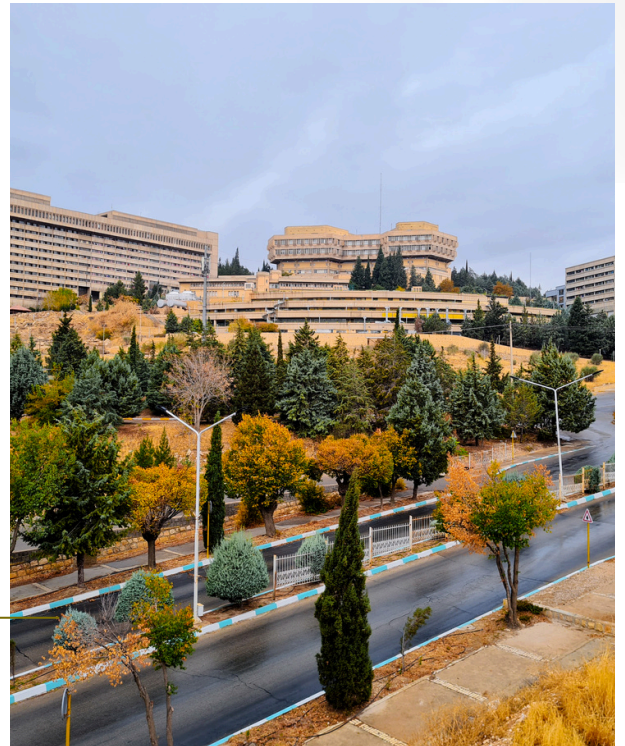
روزمره

فتانه حیاتی فر
کارشناسی، علوم سیاسی



خوابگاه

فاطمه سنا احمدی دلیوند
کارشناسی، مهندسی
محیط زیست



فصل دانشگاه

اسماء اردیش
کارشناسی مدیریت آموزشی